

مکیده مبامت فرقه های انحرافی مهدویت و مدعیان

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَا أَبَا الْحَسَنِ: إِنَّ أُمَّةَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ افْتَرَقَتْ إِحْدَى وَسَبْعِينَ فِرْقَةً، فِرْقَةٌ نَاجِيَةٌ وَالْبَاقُونَ فِي النَّارِ، وَإِنَّ أُمَّةَ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ افْتَرَقَتْ اثْنَتَيْنِ وَسَبْعِينَ فِرْقَةً، فِرْقَةٌ نَاجِيَةٌ وَالْبَاقُونَ فِي النَّارِ، وَإِنَّ أُمَّةَ سُلَيْمَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ افْتَرَقَتْ ثَلَاثًا وَسَبْعِينَ فِرْقَةً، فِرْقَةٌ نَاجِيَةٌ وَالْبَاقُونَ فِي النَّارِ. فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا النَّاجِيَةُ؟ فَقَالَ الْمُتَمَسِّكُ بِمَا أَنْتَ عَلَيْهِ وَأَصْحَابُكَ.

بحار الأنوار ج: ۳۰ ص: ۳۳۶

ویشه اختلافات: «أول تنازع وقع في مرضه عليه الصلاة والسلام فيما رواه الإمام أبو عبد الله محمد بن إسماعيل البخاري بإسناده عن عبد

الله بن عباس رضي الله عنه قال: لما اشتد بالنبي صلى الله عليه وسلم مرضه الذي مات فيه قال أتتوني بدواة وقرطاس أكتب لكم كتابا لا تضلوا بعدي فقال عمر رضي الله عنه إن رسول الله صلى الله عليه وسلم قد غلبه الوجع حسبنا كتاب الله وكثر اللغظ فقال النبي صلى الله عليه وسلم قوموا عني لا ينبغي عندي التنازع قال ابن عباس الرزية كل الرزية ما حال بيننا وبين كتاب رسول الله صلى الله عليه وسلم»

الملل والنحل - الشهرستاني - ج ۱ - ص ۲۲

فرقه های و جریان های انحرافی مهدویت:

مفتاریه معتقد به مهدویت محمد حنفیه هستند. **جریان محمد بن عبد الله محض** معروف به نفس زکیه

نابویه معتقد به مهدویت امام صادق علیه السلام هستند

إسماعیلیه معتقد به مهدویت إسماعیل فرزند امام صادق علیه السلام هستند

مبارکیه معتقد به مهدویت محمد بن إسماعیل فرزند امام صادق علیه السلام هستند

واقفیه معتقد به امامت امام موسی بن جعفر علیه السلام هستند

مهمدیه معتقد به امامت سید محمد فرزند امام هادی علیه السلام هستند

شیخیه (أهمیت بررسی این فرقه: وجود پیروان آنان در ایران و عراق و کویت - زمینه پیدایش بابیت و بهائیت - وجود مدعیانی که به شدت تحت تأثیر این فرقه هستند مثل: ع ی)

قادیانیه

بهائیت

بابیه

شیخیه: به پیروان شیخ أحمد أحسانی «شیخیه» گفته می شود.

شیخ أحمد فرزند زین الدین در سال ۱۱۶۶ه.ق در أحساء (محلّی در شرق عربستان نزدیک قطیف) به دنیا آمد در سن ۲۰ سالگی وارد حوزه علمیه کربلا گردید در ابتدا در کسب علم و معنویت سیر صعودی داشت و توانست نظر علما را جلب نموده و از مراجع معظم آن زمان اجازه اجتهاد دریافت کند. وی مدتی در بحرین، چند سالی در بصره و پس از آن در عتبات اقامت نمود تا این که تصمیم گرفت جهت زیارت مرقد مطهر امام رضا علیه السلام به ایران سفر نماید در سال ۱۲۲۱ه.ق بعد از سفر به ایران و زیارت، یزد را برای اقامت برگزید وی چند سالی در کرمانشاه و مدتی در قزوین اقامت نمود در همین ایام دیدگاه شیخ در مورد «معاد هورقلیائی» مطرح شد که با واکنش تند مرحوم ملا محمد تقی برغانی معروف به شهید ثالث روبرو گردید در جلسه آشتی که شاهزاده «رکن الدوله علی نقی میرزا» حاکم قزوین

ترتیب داد اوضاع بدتر شد و شهید ثالث صراحتاً وی را تکفیر نمود و سپس از سوی علمایی مثل مرحوم محمد حسن نجفی صاحب جواهر، شیخ محمد حسین صاحب فصول و چند نفر دیگر تکفیر شد.

پایان کار با فتنه ای بزرگ:

شیخ أحمد در کتاب شرح الزیارة صراحتاً کفر خلفا را بیان کرده و آنان را لعن نموده است این کتاب به دست «داود پاشا» حاکم عثمانی رسید وی دستور حمله به کربلا را صادر کرد و هزاران گلوله توپ بر سر این شهر ریخته شده شهر ویران و هزاران نفر کشته شدند و حرم های مطهر نیز از تعرض آنان در امان نماند شیخ أحمد جایی برای ماندن نمی بیند به سمت مکه می رود و در دو منزلی مدینه در سن ۷۵ سالگی در سال ۱۲۴۱ (۴۲ تا ۴۴ هم گفته شده) از دنیا می رود و در بقیع دفن می شود.

سید کاظم رشتی جانشین شیخ أحمد

سید کاظم فرزند سید قاسم فرزند سید أحمد در سال ۱۲۱۲ ه. ق در رشت به دنیا آمد جدش اهل مدینه بوده که به خاطر شیوع و با به رشت هجرت می کند سید کاظم در یزد با شیخ أحمد آشنا گردید بعد از مدتی به دستور استادش به کربلا رفت و جلسات درس تشکیل داد با فوت شیخ أحمد، وی به عنوان جانشینش مطرح شد

شیخ أحمد در مورد وی گفته است: سید کاظم علوم را از من مشافهه آموخته همان گونه که من از ائمه مشافهه آموخته ام؟!

مرحوم میرزا محمد تنکابنی می گوید وی در جلسات درس مکرراً از فقها بد گوئی می نمود کتاب دلیل المتحیرین وی مؤید این معنی است. ر. ک بهائیان ص ۱۰۳ به بعد

محمد نجیب پاشا در ۱۸ ذی القعدة ۱۲۵۸ ه. ق به کربلا حمله نمود و مردم را قتل عام کرد حتی به کسانی که به حرم پناهند شده بودند رحم نکرد این در حالی بود که خانه سید کاظم محل امن وی و مریدانش بود !!!!!

وجود أمثال سید کاظم و استادش برای عثمانی ها وسیله خوبی برای تضعیف و نابودی شیعیان بودند و عامل مهمی برای تفرقه جالب این که سید أحمد فرزند سید کاظم در مجلس خلیفه عثمانی کرسی ثابت داشت.

أركان أربعة شيخية:

۱- معرفت خداوند از فروع آن إقرار به وحدانیت در جمیع صفات و أسماء از جمله عدل

- عدل از ردیف اصول، حذف شد. - جدائی ذات خداوند از أسماء و صفات

مرحوم قاضی قدس سره در این باره می فرماید: «این شیخ می خواهد در این کتاب ثابت کند ذات خدا دارای اسم و رسمی نیست و همه کارهایی که ایجاد می شود مربوط به أسماء و صفات خداوند است و إتحادی میان أسماء و صفات با ذات خداوند وجود ندارد و این عین شرک است.»

۲- معرفت پیامبر صلی الله علیه و آله از فروع آن إقرار به دوستی و إعتقاد به آن چه که از طرف خداوند آورده از جمله معاد

- معاد از ردیف اصول حذف شده و زیر مجموعه نبوت قرار گرفته با دلیل سست و واهی

- عقیده خاص وی در مورد معاد وی می گوید: انسان دو جسم دارد :

جسمی که از عناصر ماده اسم و همانند لباس که به تن پوشیده می شود بر حقیقت انسان پوشیده شده است و زوال پذیر و نابود شدنی است.

جسمی جاویدان از عناصر هورقلیائی که در جسد ظاهری پنهان است این جسم مرکب روح و از سنخ آن است معاد با همین جسم خواهد بود وی معراج را و حیات فعلی حضرت مهدی علیه السلام را نیز با همین جسم توجیه می کند

۳- معرفت ائمه اثنی عشر صلوات الله علیهم اجمعین

از فروع آن وجوب دوستی آنان و اقرار به فضائل و حقیقت جمیع فرمایشات آنان

۴- (کن رابع مقدمه: دیدگاه خاص وی در مورد امام الف: امام وقتی غائب می شود خلق نمی توانند از او بهره مند شوند

از طرفی زمین نمی تواند از حجت و هادی خالی باشد و إلا رفع تکلیف لازم می آید در نتیجه باید یک شیعه کامل وجود داشته باشد که امر هدایت را به عهده داشته باشد و واسطه بین مردم و حضرت مهدی علیه السلام باشد.

ب: واژه امام بر موارد و مصادیق گوناگونی اطلاق می شود و هیچ معنی ندارد به این واسطه «امام» گفته شود.

در کتاب شریف کافی آمده: عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «لَا يَكُونُ الْعَبْدُ مُؤْمِنًا حَتَّى يَعْرِفَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالْأُمَّةَ كُلَّهُمْ وَإِمَامَ زَمَانِهِ وَ يَرُدُّ إِلَيْهِ وَيُسَلِّمَ لَهُ ثُمَّ قَالَ كَيْفَ يَعْرِفُ الْآخِرَ وَهُوَ يَجْهَلُ الْأَوَّلَ»

می گویند مقصود از «امام زمانه» در این روایت و تعبیر هایی مثل «لولا الحجة» و «عالم» و أمثال آن که در کتاب الحجة کافی آمده، همین واسطه است.

نکته: امام غائب که در جسم هورقلیائی به سر می برد هنگام ظهور در قالب شخص دیگری که در جسم عنصری و مادی، در این عالم است ظاهر می گردد و کسی که این لیاقت را دارد همان شیعه کامل (= رکن رابع = قریه ظاهره = باب أعظم = نائب خاص = ناطق واحد) می باشد.

رکن رابع چیست؟ و مصداق آن کیست؟

رکن رابع علما و اکابر شیعه اند و ایشان در هر عصری متعددند. حاج محمد کریم خان، رساله سی فصل، ص ۲۶

علمای سابق به احکام ظاهری مثل پاکی و نجاسات و خرید و فروش مشغول بوده اند ولی خداوند خواست اظهار و ابراز حقیقت ولایت و

معرفت منحصر به مشایخ ما (شیخ احمد و سید کاظم) صورت گیرد. همان ص ۱۳۲

اما شخص ناطق واحد یعنی باب أعظم و نائب خاص امام در هر عصری به اثبات رسیده است. همان ص ۱۳۰

سایر عقائد خاص شیخ اُحمد:

ادعای شناخت کلام معصوم علیه السلام بدون نیاز به علم رجال

(مردود شدن وی در امتحان مرحوم صاحب جواهر)

سید کاظم در کتاب دلیل المتحیرین می گوید: «شیخ وحید عصر و یگانه دهر بود اخذ کرده علوم را از معدنش و برداشته است از سر

چشمه اش که ائمه طاهرین هستند و این علوم در خواب های صادق و نوم های صالح از ائمه علیهم السلام به شیخ رسید.

(بهائیان ص ۱۵۰) این در حالی است که در اصول فقه ثابت شده «ظن مطلق» حجت نیست از جمله قول معصوم در خواب، چرا که موجب هرج و مرج و سوء استفاده شیادان خواهد شد.

تملیل شده‌ذات اعتقادی شیخ؛ وی از طرفی اخباری مسلک بود و از طرف دیگر ذوق فلسفی داشت در مواردی که این دو را با هم ناسازگار می دید دست به تأویلات عجیب می زد مسأله نحوه معراج حضرت رسول صلی الله علیه و آله و حیات هورقلیائی حضرت مهدی علیه السلام از همین باب است. (خرق عوالم بالا با این جسم مادی ممکن نیست - طول عمر)

تألیفات شیخ أحمده: - شرح زیارت جامعه کبیره - حیاة النفس (مباحث کلامی) - شرح عرشیه (شرح رساله عرشیه مرحوم ملا صدرا) - جوامع الکلم

سید کاظم (شقی): شرح قصیده، دلیل المتحیرین

ماه محمد کریم خان: إرشاد العوام، هدایه الطالبین ماه محمد خان: هدایه المسترشدین، إلزام النواصب، فوائد الشیعه

سید کاظم مدت ۱۷ سال رهبری شیخیه را بعد از شیخ أحمد به عهده داشت و نهایتاً در سال ۱۲۵۹ هـ ق از دنیا رفت

وی ظهور را برای شاگردانش به گونه ای ترسیم نموده بود که خود را در چند قدمی ظهور می دیدند و هم دیگر را قسم می دادند هر کدام خبری از امام حاصل نمودند دیگری را خبر کنند (همین امر زمینه را برای ادعاهای سید علی محمد فراهم نمود)

أفراد متعددی ادعای جانشینی سید کاظم را داشتند مثل:

۱- حاج محمد کریم خان در کرمان (متولد ۱۲۲۵ و متوفای ۱۲۸۸)

پدرش ابراهیم خان ظهیر الدوله پسر عمو و داماد فتحعلی شاه قاجار و حاکم کرمان و سیستان بود به همین جهت در بین سایر مدعیان موفقیت بیشتری به دست آورد. بعد از وی پسر کوچکش حاج محمد خان جانشینش شد ولی حاج محمد باقر همدانی از آن ها جدا شد به همدان هجرت کرد و شیخیه همدان پیرو او شدند.

۲- میرزا شفیع تبریزی معروف به خانواده ثقه الاسلام

۳- میرزا محمد مامقانی معروف به خانواده حجت الاسلام

۴- میزا محمد باقر أسکوئی معروف به خاندان أحقائی

۵- سید علی محمد شیرازی مجموعاً ۳۸ نفر این ادعا را داشتند

به همه پیروان مدعیان جانشینی سید کاظم و شیخ أحمد «شقیه» گفته می شود ولی به پیروان سید علی محمد شیرازی «بابیه» إطلاق می شود

بابیه: به پیروان سید علی محمد شیرازی بابیه می گویند.

سید علی محمد شیرازی فرزند میرزا رضای بزاز در سال ۱۲۳۵ هـ ق در شیراز به دنیا آمد در کودکی پدرش را از دست داد مدتی نزد شیخ عابد از شاگردان شیخ أحمد درس خواند مقداری ادبیات فارسی و عربی را فرا گرفت ولی به خاطر مشکلات مالی به همراه دانش سید علی برای تجارت راهی بوشهر شد اما رفتار او عادی نبود در روزهای داغ بوشهر روی پشت بام می رفت و سر را برهنه نموده مشغول ریاضت و ذکر و ورد می شد در سال ۱۲۵۵ در سن ۲۰ سالگی به کربلا رفت و در درس سید کاظم شرکت نمود دو سال بعد به شیراز

برگشت و نهایتاً شش ماه بعد از فوت سید کاظم، در سال ۱۲۶۰ با ترغیب ملا حسین بشرویه ای و چند نفر دیگر از شیخی مسلکان ادعای بابیت نمود .

هسته اولیه بابیه ۱۹ نفر بودند لذا این عدد نزد بابیه و بهائیه مقدس است .

در سال ۱۲۶۱ به «ملاً صادق خراسانی» می گوید در اذان نماز جمعه بعد از شهادت بگوید: «أشهد أن علياً قبل نبيل باب بقیة الله» در پی آن «علی محمد» توسط «نظام الدوله حسین خان آجودان باشی» حاکم شیراز احضار می گردد و در جلسه ای با حضور حاکم و همین طور امام جمعه مورد بازخواست قرار گرفته و به خاطر برخورد بسیار تند حاکم با او، بابیت خود را انکار نموده و قرار شد روز بعد در حضور مردم در مسجد جامع اقرار و توبه کند کتباً و شفهاً

بهائیان ص ۱۷۸

بعد از مدتی چون شیراز را مناسب ماندن ندید در نیمه دوم سال ۱۲۶۲ با اصفهان رفت و تحت حمایت حاکم آن جا یعنی «معتد الدوله منوچهر خان گرجی» قرار گرفت و به ادعاهای خود ادامه داد

علمای اصفهان احساس خطر کرده و نامه ای به «حاجی میرزا آقاسی» صدر اعظم وقت نوشتند و خواستار رفع فتنه بابیت شدند

وی در ۱۱ محرم ۱۲۶۲ نامه ای در پاسخ علمای اصفهان نوشت که حکم شده بود علی محمد در قلعه ماکو حبس مؤبد شود

حاکم اصفهان به ظاهر وانمود کرد که او را به ماکو فرستاده ولی مخفیانه او را در اصفهان نگه داشت با مرگ حاکم اصفهان، برادرزاده وی

«گرگین خان» حاکم شد و او را به قلعه ماکو فرستاد و از شعبان ۱۲۶۳ تا جمادی الاول ۱۲۶۴ در آن جا و سپس به زندان چهریق ارومیه برده

شد و تا زمان اعدام یعنی ۲۸ شعبان ۱۲۶۶ (۲۷ شعبان ۱۲۶۵) آن جا بود به جز وقت محاکمه که به تبریز برده شد بهائیان ص ۱۸۸

ماجرای ماکمه در تبریز

ادعاهای علی محمد شیرازی مشهور این است که وی از سال ۱۲۶۰ تا سال ۱۲۶۴ ادعای بابیت و نیابت خاصه داشته و پس از آن ادعای قائمیت

و کمی قبل از اعدام، ادعای نبوت نموده ولی در بین آثار او همه نوع ادعایی یافت می شود به همین جهت حاجی میرزا آقاسی در پاسخ

نامه علمای اصفهان (سال ۱۲۶۲) نوشت: «...آن دیوانه جاهل جاعل دعوی نیابت نکرده بلکه دعوی نبوت کرده»

در این تعابیر دقت نمایید: «اعلموا یا اهل الارض أن الله قد جعل مع الباب (خودش) بابین (شیخ و سید کاظم) من قبل لیعلمکم أمره... و

أن الله قد قدر مع الباب بابا (ملا حسین بشرویه ای) تفسیر سوره یوسف ر.ک بهائیان ص ۱۷۱

«إني أنا القائم الذي أنتم بظهوره توعدون» توقيع به ملا عبد الخالق یزدی ر.ک بهائیان ص ۲۱۲

در باب هفتم از کتاب بیان فارسی، خود را در ردیف حضرت موسی و عیسی و حضرت محمد قرار می دهد و کمال و قیامت دین اسلام را

ظهور شجره بیان ذکر کرده که شب پنجم جمادی الاول سال ۱۲۶۰ بوده و قیامت بیان در ظهور من یظهره الله است

رابطه بین ادعاهای علی محمد:

پایپیت: زمینه هایی که در شیخیه وجود داشت و این که حضرت در عالم مثال به سر می برند و لزوم رابط بین حضرت و مردم!؟

قائمییت: امام غائب که در جسم هور قلیائی به سر می برد هنگام ظهور در قالب شخص دیگری که در جسم عنصری و مادی، در این عالم

است ظاهر می گردد و کسی که این لیاقت را دارد همان شیعه کامل است !!؟؟

فیوض شنیده بود که امام کتاب جدیدی خواهد آورد لذا از همان زمانی که در شیراز بود در پی نوشتن چنین کتابی بود؟!!!!!

فتنه های بابیه در ایوان: حادثه قزوین و توطئه قتل مرحوم ملا محمد تقی برغانی = شهید ثالث

فاجعه بدشت (از توابع شاهرود) فاجعه خونین قلعه طبرسی فاجعه نیریز یزد آشوب خونین زنجان

چند نکته: نقد برخورد مردم در برابر ادعای قائمیت

نقد برخورد علما (بهائیان ص ۵۲۷) توهمات هواداران باب (بهائیان ص ۵۵۸)

ساجزای اعدام باب: میرزا تقی خان صدر اعظم ناصر الدین شاه حکم اعدام علی محمد را صادر نمود حشمت الدوله حمزه میرزا برادر محمد شاه و حاکم آذربایجان باب را از زندان احضار کرد و برای گرفتن فتوای قتل او را به خانه عده ای از علمای تبریز فرستاد عده ای به خاطر شبهه ی جنون فتوا ندادند و عده ای پس از شنیدن اصرار بر ادعاهایش بویژه ادعای پیامبری، حکم به قتل او دادند خود حشمت الدوله گفت اگر راست می گویی که وحی بر تو نازل می شود بر این چراغهای بلورین آیتی بخوان! وی چند آیه از آیات نور و ملک را خواند آیات را نوشتند حاکم گفت دوباره بخوان باب نتوانست عین آن را دوباره بخواند نهایتاً او را با ملا محمد علی باطناب آویزان کرده و بعد تیر باران کردند وقتی دود ناشی از تیر اندازی نشست دیدند از باب خبری نیست همه به وحشت افتادند که نکند غیب شده یا به آسمان صعود نموده گشتند دیدند در یکی از حجره ها مخفی شده او را آوردند و تیر باران نموده و جنازه او را در خندقی انداختند و طعمه حیوانات شد. این واقعه طبق اسناد رسمی دولتی در تاریخ ۲۷ شعبان ۱۲۶۵ (یا ۲۸ شعبان ۱۲۶۶ به نظر بابیان) اتفاق افتاد.

تحدای سید علی محمد:

« و إنا نحن قد جعلنا الايات حجة لكلمتنا عليكم أفتقدرون على حرف بمثلها فأتوا برهانكم إن كنتم بالله الحق بصيراً » تفسیر سوره یوسف

«فوربك الحق لن یقدروا بمثل بعض من حرفه ولا علی تأویلاته من بعض السر قظمیراً و إن الله قد أنزله بقدرته من عنده والناس لا یقدرون بحرفه علی المثل بالمثل دون المثل تشبیها ذلك من انباء الغیب...»

همان ر.ک بهائیان ص ۲۵۷

ظهور من یظهره الله: سید علی محمد در جاهای متعدد از کتاب بیان خود، مریدانش را به ظهور من یظهره الله بشارت و گرویدن به او را از واجبات اهل بیان ذکر می کند و این که اول ظهور من یظهره الله آخر کمال بیان است.

از طرفی می گوید وقت ظهور او را کسی جز خداوند نمی داند ولی جای دیگری نویسد: اگر در عدد غیاث ظاهر گردد و کل داخل

شوند احدی در نار نمی ماند و اگر اِلی مستغاث رسد و کل داخل شوند احدی در نار نمی ماند.

نص وصیت نامه باب: الله اکبر تکبیراً کبیراً هذا کتاب من عند الله المهیمن الی الله المهیمن القیوم قل کل من الله مبدؤن قل کل الی الله یعودون هذا کتاب من علی قبل نبیل ذکر الله للعالمین الی من یعدل اسمه الوحید ذکر الله للعالمین قل کل من نقطه البیان لیبدؤن أن یا اسم الوحید فاحفظ ما نزل فی البیان و أمر به فانک لصراط حق عظیم.

این وصیت، خطاب به میرزا یحیی نوری ملقب به صبح ازل می باشد که از طرف باب به این عناوین خطاب شده است: مرات الأزلیه - ثمره

بهیه - مرات الله - وجه الله از نظر بابیه میرزا یحیی «من یظهره الله» است و از طرف باب مأموریت یافته بود تا بیان را تکمیل نماید

بیان در ۱۹ واحد و هر واحد ۱۹ باب (۳۶۱ باب به عدد کل شی) تنظیم شده بود که تا باب ۱۰ از واحد ۹ را (۱۶۲ باب) خود باب و بقیه را بنا شد جانشینش تمام کند.

بابیان و طرح ترور ناصرالدین شاه:

۲۸ شوال ۱۲۶۸ ه ق ترور ناموفق میرزا ابوالقاسم امام جمعه تهران و شاه قاجار بهائیان ص ۵۷۷

قلع و قمع بابیان توسط حکومت . میرزا یحیی به بغداد گریخت برادرش میرزا حسین به زندان افتاد ولی با وساطت سفیر روس آزاد و با تعدادی از بابیان به بغداد تبعید شدند.

بغداد پایگاه بابیان

میرزا مسین علی نوری ملقب به بهاء الله:

زیرکی وی و بی کفایتی میرزا یحیی سبب شد وی موقعیتی بین بابیه پیدا کند و کم کم بین این دو برادر اختلافات جدی به وجود آید.

تألیف کتاب ایقان در سال ۱۲۷۸ ه ق **ادعای من یظهره اللهی بهاء** به طور خصوصی در سال ۱۲۸۰ در بغداد و به طور عمومی در سال

۱۲۸۳ در ترکیه دعوا و درگیری بین بابیه و تبعید شدن به ترکیه

زیر سؤال بردن جانشینی میرزا یحیی شدت درگیری ها - فحش و ناسزا به همدیگر بهائیان ص ۳۲۱ به بعد

ادعای میرزا حسین در مورد ایقان

انشعاب در بابیه : **أزلیه** پیروان میرزا یحیی و تبعید به قبرس در سال ۱۲۸۵ و مقرر شد چهار نفر از بهائیه به عنوان

جاسوس عثمانی همراه آنان باشند.

بهایئه پیروان میرزا حسین تبعید به عکا با اتباعش و همراهی چهار نفر از آزلیه

زندانی شدن وی در عکا به خاطر کشتن تعدادی از بابیه از جمله این چهار نفر

سایر انشعابات : **دیانی**= پیروان میرزا اسدالله دیانی **قدوسلی**= پیروان قدوس **قره العینی** و...

ادعای خدائس میرزا حسین:

«إسمع ما یوحی من شطر البلاء علی بقعه المحنه والابتلاء من سدره القضاء» «كذلك أمر ربك إذ كان مسجوناً فی أذرب البلاء»

«تفکر فی الدنيا و شأن أهلها إن الذی خلق العالم لنفسه قد حبس فی أذرب الدیار بما إکتسبت أیدی الظالمین» و...

بهائیان ص ۴۰۲ به نقل از مبین نوشته بهاء.

دلایل زعمای بهائیت در تثبیت عقیده خود:

۱- **اقتضای زمان و دین جدید!** پاسخ: **أولاً** خود میرزا حسین این دلیل را زیر سؤال برده و گفته است:

«و نفسی الحق قد إنتهت الظهورات إلى هذا الظهور الاعظم و من یدعی بعده انه کذاب مفتر»

بهائیان ص ۴۲۲

و جانشین وی می گوید اقلاً امتداد این دین ۵۰۰ هزار سال است

و**كَاذِبِيَّ** آن چه را که می گویند از اقتضای زمان؛ اسلام همه را در بر دارد و همه خواسته های واقعی بشر را تا دامنه قیامت داراست البته
اسلام با غدیر نه اسلام سقیفه

۲- ادعای تحریف قرآن لذا بیان ناسخ قرآن شد! پاسخ: دلایل تحریف نا پذیری قرآن

۳- ادعای بشارت به این دین در قرآن «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا» بقره ۱۴۳

«هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ وَالْمَلَائِكَةُ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ» بقره ۲۱۰ و امثال آن

پاسخ واضح تفسیر به رأی **نکته:** اشتباه نوشتن آیه توسط بهاء در ایقان «یوم یأتی الله فی ظلل..»

۳- برهان تقریر «اگر نفسی مدعی شاریت شود و شریعتی تشریح نماید و آن را به خداوند نسبت دهد و آن شریعت نافذ گردد و باقی

بماند دلیل بر حقانیت آن است و بالعکس» !!؟ پاسخ: با این حساب بسیاری از انبیاء بر باطل و مذاهبی مثل بت پرستی حق است؟!!

جانشینس بهاء: وی به افنان (پیروانش از بابیه) و اغصان (خویشانش) وصیت می نماید که بعد از او پسر بزرگش ملقب به «غصن الله

الاعظم» جانشینش باشد و پس از وی پسر دیگرش به نام محمد علی ملقب به «غصن الله الاکبر» باشد.

ولی چیزی نگذشت که بین اغصان اختلاف افتاد و محمد علی ناقض اکبر خوانده شد و نهایتاً در سال ۱۳۱۶ مرد

شوقی افندی بیت العدل مرکز جهانی بهائیان در حیفا واقع شده است.

نقش استعمار در حمایت از بابیه و به ویژه بهائیه:

سفارت روس انگلیس دولت عثمانی

منابع جهت مطالعه:

بهائیان، سید محمد بافر نجفی، نشر مشعر

کشف الحیل، آیتی

بهائیت در ایران دکتر سید سعید زاهد زاهدانی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی ایران

بابی گری و بهائی گری، محمد محمدی اشتهاردی، ناشر کتاب آشنا

پای سخنان پدر، محمد جعفر امامی، نشر اسوه

نیمه پنهان جلد ۲۶، خاطرات مهناز رثوفی، مؤسسه کیهان